# همیشه ثروتمند بمان!

## یادداشتهایی به یاد خدا

نیره قاسمی زادیان

بسم الله الرحمن الرحیم

# همیشه ثروتمند بمان


نویسنده:

نیره قاسمی زادیان



ناشر چاپی:

ستاد اقامه نماز

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# همیشه ثروتمند بمان

## مشخصات کتاب

سرشناسه : قاسمی زادیان، نیره، ۱۳۵۷-

عنوان و نام پدیدآور : همیشه ثروتمند بمان/ نیره قاسمی زادیان؛ کاری از مرکز تخصصی نماز ستاد اقامه نماز.

مشخصات نشر : تهران: ستاد اقامه نماز، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۷۳ ص.: مصور؛ ۵/۱۱×۵/۱۵ س م.

شابک : ۳۲۰۰۰ ریال:۹۷۸-۹۶۴-۵۳۷-۰۹۱-۴

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : عنوان روی جلد: همیشه ثروتمند بمان: یادداشتهایی به یاد خدا.

عنوان روی جلد : همیشه ثروتمند بمان: یادداشتهایی به یاد خدا.

موضوع : نثر فارسی--قرن ۱۴

موضوع : نماز

شناسه افزوده : مرکز تخصصی نماز

شناسه افزوده : ستاد اقامه نماز

رده بندی کنگره : PIR۸۱۷۱ /الف۵۷۸ ۸۲ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۸فا۸/۸۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۳۱۴۷۲۱۳

ص: ۱

## اشاره

## فهرست مطالب

## این فرشته غریبه است

صدایش بلند است؛ آن قدر بلند که حتی آنهایی که در تمام زندگی شان صدایی نشنیده اند آن را خوب می شنوند و آنهایی که همیشه می شنیده اند، جز آن هیچ صدای دیگری را نمی شنوند. هیچ کس یادش نیست چه کار می کرده که حالا باید بقیه اش را انجام دهد. زبان ها، همه از کار می افتند و چشمها دور سرگردانی می چرخند.

بعد از صدا، کوهها مثل پنبه های زده می شود، به آس-----مان

بی نهایت، شکاف های عمیق می خورد و ناگهان تجارتخانهٔ دنیا تعطیل می شود.

این خبر را سالهاست معتبرترین شبکه های آسم--انی، به اهل

ص: ۸

زمین مخابره کرده اند: در روزی که زیاد دور نیست، صدایی بلند، تمام شرق و غرب عالم را پر می کند که: دنیا، به خط پایان مسابقه رسیدهای، بایست! اما تا آم-----دن آن لحظهٔ پرماجرا،

هر روز صـدایی در گوش کوچه هـا و خیابان ها و خانه ها می پیچـد تا نـدای فرشـته حق، برایتان غریبه نباشـد. هرکس از اهل قبله، صدای مؤذنی را بشـنود و به یاد روز حشر، آن را پاسخ دهد، در روزی که تنهایی بیشتر از هروقت دیگری جلوه می کند، با او به لطف و مدارا رفتار خواهد شد .

اه-------ل ایمـان، زمین ثانیه به ثانیه، به قی---------امت نزدیکتر می شود؛ «قـد قامت» نمازهایتان را با صـدای اذان برپا کنید.

## بهترین وکیل رامی شناسی

دلت می خواهد یک وکیل حرفه ای داشته باشی که بتوانی همهٔ کارهای ریز و دُرشتت را با خیال راحت به او بس------پاری؟ وکیلی که از کارش مطمئن باشی و به تو قول دهد همیشه هوای زندگی ات را داشته باشد و فقط به درد گرفتن حق و حقوق و گره های کور زندگی ات نخورد. کسی که همیشه باشد؛ شب، روز، زمستان، تابستان، سفر، توی خانه، اداره، مدرسه... اصلاً خودش بلد باشد همهٔ کارها را جفت وجور کند و از همراه اول هم همراه تر باشد. ولی تو کدام وکیلی را می شناسی که این طور برایت دلسوزی کند و بابت همهٔ خرده فرمایش هایت چ------ک سفیدامض------ا از تو نخواهد؟

ص: ۱۲

جز یک کسی که خودش گفته وکیل درجه اول همهٔ آدم هایی است که از او کمک می خواهند. چند لحظه چشم هایت را به روی همه چیز ببندد. صدایی را در ملکوت وجودت می شنوی که می گوید:

بندهٔ من، مرا عبادت کن تا دلت را از بی نیازی پُر کنم؛ تا کارهایت را به خودت واگذار نکنم؛ تا دلت از گرفتاری های دنیا پُر نشود.

اگر رویت را از خانهٔ من برگردانی یعنی داری نشان می دهی که به من نیازی نداری! آن وقت من هم کارهایت را به خودت می سپارم. ببین این دست های کوچک از پس این همه نیاز و کار برمی آیند!

ص: ۱۳

## پیشانی ات سفید است

وقتی کنار همسایۀ مهمی زندگی کنی، بخواهی نخواهی تو هم رنگ و بوی اهمیت می گیری. اصلاً تو و خانه ات را با همان همسایه می شناسند و حتی بعضی وقت ها بهجای نشانی تو، نشانی او را می دهند.

قدت بلند باشد یا کوتاه ، پیشانی ات بزرگ باشد یا کوچک، روزگار بختت سفید باشد یا خاکستری، پیشانی ات بلند و بالاست. بالاتر از قلب صنوبریات، ریه ها و کبدت، بالاتر از پاهایی که روی زمین راه می روند، و دست هایی که کارهایت را جفت وجور می کنند. بلندتر از چشم هایی که دنیا را رنگی نشانت می دهند و بالاتر از گوش هایی که انگار، دروازه ه---ای

اصلی شنیدنت هستند! این بالابلند از همان روزهای اول، همسایهٔ دیواربه دیوار عقل شده است و کنار آن، دو تا سرباز محافظ، گوش به زنگ ایستاده اند. عقلی که توی آدم را یک سر و گردن از بقیه بالاتر برده، به پیشانی ات، برچسب اعتبار زده و آن را سفید کرده است!

به حکم همین جناب همسایه اگر می خواهی برای همیشه عزیز باشی، متواضع باش.

اگر هر روز بلندترین نقطهٔ بدنت را در برابر بلندمرتبه ترین، روی زمین بگذاری، گوش های ایمانت - آن دروازه های اصلی شنیدن - باز می شود و همه چیز را بهتر می شنوی، می بینی و می فهمی... .

ص: ۱۷

## تمام دنیا مال تو

بعضی چیزها را نداشته باشی، آب از آب تکان نمی خورد. بعضی چیزها هم آن قدر اضافی و بی خاصیت هستند که آدم دلش می خواهد اصلاً آنها را نداشته باشد؛ ولی خیلی چیزها ضروری است. تمام دنیا هم که مال تو باشد، هیچ چیز جای خالی یک تکیه گاه امن و همیشگی را پر نمی کند.

به خانهٔ عنکبوت نگاه کن. چیزی از هنر و زیبایی کم نـدارد و یک تار تمام عیار، برای زنـدگی عنکبوتی است، اما با یک باد چیزی از آن باقی نمی ماند؛ چون سست است و پشتوانه ای ندارد.

خانه، باد، زندگی، دام، طوف-----ان، پناه، صید، امتحان... ذهنت

در تور هرکدام از این واژه ها که به دام بیفتد، خاطره های

ص: ۲۰

ترش و شیرین و امتحان های شبانه روزی زندگی را برایت تازه می کند. برای کمر خم نکردن زیر بارهای سنگین، باید به کسی، چیزی، تکیه کرد. به یک پناه امن که همیشه بشود روی بودنش حساب کرد.

در یک فراخوان سراسری به همهٔ دست و دل هایی که رو به قبله دارند، گفته شده برای در امان بودن از آفتاب سوزان روزگار و طوفان های سرد و سخت زندگی، برای جاودانه شدن لحظه های پرآرامش از نیروی نماز، کمک بگیرید؛ یعنی این مؤدب ایستادن ها، این خم و راست شدن ها یک روح بزرگ و قدرتمند دارد که می تواند دست هرکسی را که از او کمک بخواهد، محکم بگیرد؛ و مگر نه اینکه هیچ کس، تا خودش چیزی را نداشته باشد، نمی تواند به دیگران بدهد.

ص: ۲۱

## ثانیه ها یک قلو به دنیا می آیند

تا حالا خبر چند تولد را شـنیده ای؟ شناسنامه ات از آمدن و رفتن چند سال از عمرت، خبر می دهند؟ چه کارهایی در کارنامه ات، ثبت شده است؟

خبرها، فصل ها، کارها، آدم ها پشت سـر هم می آینـد و می روند؛ اما سـرانگشت هایشان درست مثل دوقلوهای همسان با هم فرق دارد. بهار امسال هرچنـد بهار است، اما بهار پارسال نیست. جمعهٔ این هفته اگرچه بعد از پنجشـنبه آمده، اما از جمعهٔ هفتهٔ بعد، هفت روز بزرگتر است.

این مثالها می گویند دنیا لحظه به لحظه دارد جلو می رود. هیچ روزی، شبیه روز دیگر نیست، و ثانیه ها همیشه یک قل--و

به دنیا می آیند. وقتی زمان مدام رو به جلو می دود، پس هر کاری در ثانیه هایی که تازه به دنیا می آیند، انجام می شود.

جسم ما، جسم نماز را تکرار می کند: قیام و رکوع و سجده و قنوت هایش را... اما روح تشنه و گرسنهٔ ما، در هر وعده، نماز مخصوص همان لحظه را نوش جان می کند. نمازهایی که یک عمر خوانده ایم و برچسب تکرار به پیشانی شان زده ایم، فقط در ظاهر مثل هم است؛ اما هرکدام در ثانیه ای که مخصوص خودش بوده خوانده شده، لحظه ای که می رود و هیچ وقت برنمی گردد. ثانیه ای که شاید پرعطش ترین لحظه های عمر یک روحِ خدایی باشد.

ص: ۲۵

## جای یک چیز مهم، هنوزخالی است

گـاهی دنی-ا بـا همـهٔ بزرگی اش تن-گ می شود. می روی پـارک، کـافی شـاپ، خانـهٔ آنهـایی که برایشـان عزیزی و تو هم دوسـتشان داری؛ ولی باز حس می کنی جای یک چیز مهم، هنوزخالی است ، یک خانـهٔ امن تر، یک آرامش غلیظ تر. اصـلاً دوست داری بروی بالا- آنقـدر بالا- که چنـد متری از زمین فاصـله بگیری تـا بتوانی همه جـا را خوب نگـاه کنی. شایـد جـای گمشـده ات را در آن نقطه از زنـدگی پیدا کردی و حالِ گرفته ات روبه راه شد. دوباره پلک می زنی و پرده می اندازی روی تمـام دل تنگی هـایت؛ امـا آن جای خالی بزرگ و بزرگ تر می شود. فکر می کنی دلت هوایی شـده؛ اما نه؛ یک دلیل مهم، پشت کوه احساست محکم ایسـتاده است؛ اینکه دل تو خانه نـدارد؛ جایی که بتوانـد در آن آرام بگیرد. صـدایی که آن را می شناسـی و نمی شناسی می گوید: خانهٔ دلِ تو، جایی آن طرف زندگی است. خانه ای که هیچ پرده ای ندارد و هیچ حجابی در آن تعریف نشده؛ بزرگ است به وسعت همهٔ

ص: ۲۸

آنهـایی که دوست داری مهمـان تو باشـند. جـایی که تـابه حال آن را از نزدیک ندیـده ای و فقط می دانی از چیزهایی ساخته شـده که خودِ تو بـا فکر و زبان و دست ها و قـدم هایت می فرستی. برای اینکه خانه ات همان چیزی باشـد که تو می خواهی، برای فرشته هایی که مأمور ساختن آن شدهاند، مصالحِ خوبی بفرست.

همـهٔ ما گاهی دلتنگ زنـدگی در آن خانهٔ دوستداشـتنی می شویم؛ حت---ی بعض---------ی وقت ها ك-----ه می خواهی---م دل گرفتگی هایمان را در پارکها، کافی شاپها و خانهٔ این دوست و آن آشنا باز کنیم.با هر نمازی که می خوانی، با هر پایی که روی دلت میگـذاری، داری خشت خشت خانهات را زودتر و محکم تر روی هم می چینی. می دانی که خانه ها و قصرهای زیبای بهشتی را هم به بها می دهند نه به بهانه؛ هرچند بهای آن، کارهای کوچکِ من و تو باشد.

## حرکت برکت می آورد

وقتی توی جادهای و ماشین ها با سرعت از کنارت رد می شوند، بیشتر از همیشه حس حرکت و سبقت را داری؛ اما در این دنیا همه چیز در حرکت است و با حرکت رو به جلو می رود.ماشین ها، قطارها و هواپیماها حتی وقتی خاموش اند و راه نمی روند، روی زمینی سوارند که یک لحظه از حرکت نمایستد و با زمین، مدام به دور خورشید می گردند. همه چیز حرکت می کند، چون بی قرار است و بی قراری و سکون هیچوقت با هم جور درنمی آید.

نم-------از هم سرتاس-ر حرکت است؛ هرچند قد و قامتت رو به

علامت کعبه که می ایستد کوچکترین انحرافی به این طرف

ص: ۳۲

و آن طرف غیرمجاز است؛ اما دست هایت حرکت می کنـد به سـمت بالا تا تسـلیم شدنش را نشان دهد. بعد زبانت به حرکت درمی آید و همان چیزهایی را می خواهد که گفته اند بخواهید. کمرت خم می شود؛ سرت حرکت می کند تا به خاک برسد و به تمـام کوچکی اش اقرار کنـد. قامتت بلنـد می شود؛ باز به خاک می افتـد و... تا آن لحظه ای که به سـلام نماز می رسـد، یک لحظه از حرکت نمی ایسـتد؛ بااینکه قدمی از سـر جایش تکان نخورده است. این بار دلت را می بینی که از سر و دست و پایت سبقت گرفته و تنها و بی قرار، به سمت آرامشی پربرکت حرکت می کند.

ص: ۳۳

## خصوصی ترین ملاقات

وقتی با کسی که خیلی در حقت خوبی کرده و اصلاً همه عمرت را مدیون او هستی، قول و قرار مهمی می گذاری بی آنکه خودت بفهم----------ی از ساعت ها قبل به لباسی که می خواهی بپوشی فکر می کنی؛ به حرف هایی که تصمیم داری بزنی... اصلاً نمی توانی بی خیال ماجرا باشی. نزدیک های قرار هم که می شود قلبت در قفس کوچک سینه ات، بالبال می زند.

یک بار دیگر همه حرف هایت را از اول مرور می کنی؛ کارهایت را زیرورو می کنی که حتماً چند دقیقه قبل از قرار آنجا باشی تا نشان دهی چقدر این ملاقات برایت مهم است

و حاضر نیستی یک دقیقه آن را هم از دست بدهی. حواست را خوب جمع می کنی؛ ولی باز هم نگرانی نکند دسته گل به آب دهی و دیگر قبول نکند با تو خصوصی حرف بزند و بهانه بیاورد که وقت ندارم و سرم زیادی شلوغ است...

ص: ۳۶

اص---لاً این خاصی----ت هم---ه قراره---ای مه-----------م است.

حالا- به من و تو اجازه داده اند، هر روز با کسی که واقعاً مهم است، یک ملاقات خصوصی داشته باشیم. با کسی که همهٔ زندگی مان در دست اوست. کسی که هیچ کدامان را برای خواستن کوچکترین آرزوها سرزنش نمی کند. کسی که همیشه هست، همه چیز دارد و سخاوتش مثال زدنی است... او فقط هفده دقیقه می خواهد به همان زبانی که او گفته، با همان حرف هایی که خودش گفته، به او بگوییم.

دست های کوچک و خالی من! در برابر بزرگ ترین عظمت بالا بیایید.

این هفده رکعت نشانهٔ تسلیم بودن است. علامت اینکه من در برابر بزرگترین بزرگ با این قد کوچ-ک، قد علم نکرده ام و هنوز یک مسلمانم.

## دراین بسته باز شده است

تا حالا شده برای کسی جعبهٔ هدیه ای بفرستی و او پس بدهد؟ حس تلخ و شوری است.

بعد در جعبه را باز کنی تا بفهمی ماجرا از کجا آب می خورد؟ شاید معلوم شود چرا دست رد به سینه ات زده! نکند هدیه ات نقصی داشته؟ شاید در شأن او نبوده؟ شاید هم دوست نداشته و خوشش نیامده!

دلت هزار راه می رود؛ بعد در جعبه ای را که خودت مُهروموم کرده ای باز می کنی؛ اما فقط خالی جعبه را می بینی و هیچ چیز دیگر. همه جای آن را زیرورو می کنی؛ با همهٔ توانی که داری تکانش می دهی. می بینی برایت یک پیغام گذاشته؛ نفست

کمی بالا می آید؛ اما پیام را که می بیند دوباره حبس می شود: در این بسته قبلاً باز شده است. من چیزی دریافت نکردهام.

بیشتر دلت می سوزد. به یاد دلخوشی هایت می افتی. فکر می کردی چقدر با این هدیهٔ عزیز می شوی. هیچ کس نداند خودت که می دانی هدیهٔ توخالی، معنی خوبی ندارد.

نماز بدون توجه، درست مثل همان هدیه، هنوز به آسمان اول نرسیده برگشت می خورد به سمت صاحبش و بعد که پرده ها کنار می رود، پرونده هایی هست که از پوستهٔ نمازهای بدون مغز پر شده است؛ با مُهری که روی آن حک شده: او هیچ نمازی در پرونده اش ندارد.

ص: ۴۱

## ستون هایی که محکم اند

زمین های خوب، همیشه بهترین نقشه ها را می خواهند. زمین مرغوبی داری و دلت می خواهد بهترین نقشه را روی آن پیاده کنی. به اندازه ای که دلت قرص شود مشورت می کنی. چند وقتی می دوی تا مهندسی را پیدا کنی که کارش حرف نداشته باشد و زمینت را مثل طلا قیمتی کند.

بالاخره پیدایش می کنی و می روی دفترش. عرض و طول ساختمان و دم ودستگاه آن تو را می گیرد. نفست راحت بالا میآید: جای خوبی آمده ام؛ طرف برای خودش کسی است.

جناب مهندس هنوز لب تر نکرده، فوری می گویی: ریش و قیچی دست خودت.

ص: ۴۴

او می گویـد این ساختمان یک سـتون پایه می خواهـد که وزن کار، روی آن سوار شود. بـدون اینکه تردید کنی، بدون اینکه بپرسی چرا یک ستون و دو تا نه؟! حرفش را روی چشمهایت می گذاری چون می دانی او کاربلد است.

مهنـدس همهٔ عالم، برای ساختمان زندگی آدم ها یک سـتون محکم طراحی کرده و گفته اگر این سـتون نباشد بنای دنیایشان سست می شود و در زلزله هـای روزگـار، فرو می ریزد. مصالـح سـتون را من می دهم، شـما فقـط بجـا و خوب از آن اسـتفاده کنیـد. شاید هنوز باور نکرده ایم او کاربلدِ تمام کاربلدهای دنیاست والا هیچ وقت به سـتون دینمان - نماز - کلنگ بی خیالی نمی زدیم.

ص: ۴۵

## سرعت غیر مجاز

وقتی هنوز رانندگی یاد نگرفته ای سرعت بالا برایت غیرمجاز است. مرد و زن، پیر و جوان هم فرقی ندارد. باید چموخم کار دستت بیاید؛ دست فرمانت را سفت کنی؛ جاده و خیابان ها و راهت را خوب بشناسی والا ممکن است هنوز راه زیادی را نرفته وسیله ات را از دست بدهی و خودت هم درمانده شوی. گاهی هم وسیله می ماند و جانت می رود.

ص: ۴۸

عجله نکن! دین اسـلام، دین محکم و آرامی است. تو هم بـا نرمی وارد آن شو. بـا فرمـان تکلیف، خودت را مجبور به رعایت همـهٔ قـانون هـای مسـتحب نکن؛ ممکن است ترمز دلت یکْ دفعه بِبُرد؛ قصـهٔ همان راننـده تازه کار عشقِ سـرعت، برای تو هم تکرار شود.

ص: ۴۹

## صدایی داردزنگ میزند

وقتی می خواهی صـدای تلفن همراهت را نشـنوی دکمـهٔ بی صـدایش را محکم فشـار می دهی. وقتی دوست نـداری صـدای دیگران را بشنوی دست به دامن گوشی هدفون می شوی یا اصلاً می گذاری و می روی.

صـدای تلویزیون، رادیو، ماشـینها و... همه را می توان نشـنید؛ اما صـدایی هست که همیشه با ماست. صدایی که از درون به ما زنگ می زند و بیصدا حرفهایش را می زند؛ حرف هایی

ص: ۵۲

ساده ومعمولی، حرفهای بزرگ و توپُر، همه جا بی صـدا می آید دنبالمان. آن صدا همی-------شه دوست دارد با ما حرف بزنـد؛ حتی توی شـلوغی هـا؛ امـا وقتی خط دلها مشـغول باشـد، صـبورانه پشت خط می مانـد تا ما را از تک وتنها بودن بیرون بیاورد و خواندن یک صدای سـرود نیایش را به ما یاد بدهد؛ اما گاهی آنقدر خط را اشغال نگه می داریم که مطمئن می شود باید سکوت کند و دیگر به ما زنگ نزند.

ص: ۵۳

## کلاغ ها! طاووس شوید

یک دسته بالای درخت بودند و صدای قارقارشان همه جا را پر کرده بود. چند تایی هم روی زمین نشسته بودند و با عجله به دنبال دانه می گشتند.

نه اینکه سیاه بودند و صدایشان دلنشین نبود، نه؛ فقط تند زدن نوک هایشان به زمین آنها را انگشت نما کرد برای کسی که نمازش را تندتند می خواند .

ص: ۵۶

مثل کلاغ هم می شود تند و باعجله راه رفت و زندگی کرد؛ ولی راه رفتن پر از آرامش طاووس تابلویی است که برای همیشه در قاب ذهن ها می ماند.

کسی که نمازش بوی عطر آرامش می دهد، مثل باز شدن چتر رنگارنگ طاووس دلنشین است. هرچند کلاغها، هیچ وقت طاووس نمی شوند؛ اما آدم ها می توانند نمازهای کلاغی شان را طاووسی کنند.

ص: ۵۷

## مرزها حرف می زنند

همیشه اسم مرز که می آید اولین چیزی که در ذهن ها ساخته می شود، جدایی است؛ یعنی چیزی یا جایی از چیز دیگر یا جای دیگر جدا شده است. دیگر فرقی نمی کند این جدایی با خط قرمز باشد یا سیم خاردار و یا دیوارهای بلند و ک----وتاه.

بعضی وقت ها بین مرز زمینی کشورها سیم خاردار می کشند؛ یعنی ورود به این محدوده بدون مجوز ممنوع.

گاهی کنار بعضی راه ها نوار زردی می کشند که روی تم-----ام آن

ص: ۶۰

نوشته شده علامت خطر.

دور بعضی کارها هم یک خ---ط قرمز پررنگ کشیده می شود؛

یعنی نتیجه از اول روشن است و نیاز به تجربه ندارد؛ مثل خاموش کردن چراغی که جلوی پای آدم را روشن می کند.

نماز مرز بین نور و تاریکی است؛ خط قرمز بین سرزمین ایمان و کفر . نکند چراغ ایمانمان را جایی جا بگذاریم و وارد مرزهای تاریکی شویم که حتی علامت خطرهای کنار آن را هم نبینیم.

ص: ۶۱

## همیشه ثروتمندبمان!

وقتی کسی ثروتمند است و همه یک عمر روی او حساب کردهاند، یک دفعه سرمایه اش را ببازد و مالباخته شود، دیگر صفت ثروتمند در دنبالهٔ اسمش نمی آید و به او می گویند بی مایه.

قبول داری این آدم تا مدت ها انگشت نمای خاص و عام می شود و همه او را به هم نشان می دهند که این همانی است که تا دیروز همه چیز داشت و حالا ـ آه دربساط ندارد؟! حتی اگر از آن محله و شهر هم برود، ولی ماجرای او در حافظهٔ دوست و آشنا برای همیشه می ماند.

ص: ۶۴

آدم اهل عبادت هم سـرمایه داری است که اهل آسـمان روی او حساب می کنند و مدام پسانداز دفترچهٔ زندگی اش را پر می کنند. حالا اگر از آن سرمایه ای که ذخیره کرده دست بکشد و بیخیال همه چیز شود و حساب بندگیاش را صفر کند، انگشت نمای اهل آسمان می شود. رسول خدا، که درود همه هستی بر او وخاندانش باد، فرموده است:

چه زشت است ف---قر بعـد از ثروتمن------دی و زشت تر این است: بنـده ای که خـدا را عبـادت می کرده آن را رها کند.

ص: ۶۵

## یک آدم به علاوۀچندچیز

یـک آدمی را طراحی کن برای ایسـتادن، نفس کشـیدن، راه رفتن، خم شـدن، غـذا خوردن... ولی بـدون سـر و قلب و ریه. به نظرت این جناب آدم می تواند حتی یکی از کارهایی را که برایش لیست کرده ای انجام دهد؟

حالا۔ لطف کن و قلب و سـروریه اش را پس بـده؛ ولی دست راسـتش را از او بگیر به علاـوۀ پـای چپش. هرچنـد آدم کـاملی نیست ولی از پس خیلی کارها بر می آید.

این آخرین کاری است که بایـد بکنی. همه چیز را بگـذار سـر جایش فقط موهای سـر و ابروها و مژه هایش را به او نـده. باید انصاف داد این آدم فقط عنصرهای زیبایی را ندارد؛ ولی

به خوبی می تواند از عهدۀ تمام برنامه هایی که برایش چیده ای بربیاید.

گاهی برای هضم یک حرف مهم از قدرت یک مثال استفاده

می کنند؛ مثلاً برای بودن یا نبودن تک تک اجزای نماز این تشبیه خوب جواب مدهد.

ارکان نماز یا همان پنج ستون اصلی آن شبیه همان آدمی است که بار اول تصور کردی که اگر آنها باشند نماز، نماز است و بدون آنها فقط کمی خم و راست شدن.

ذکر و تشهد و... هم شبیه همان دست و پای آدم است که بدون آن نماز ناقص است؛ ولی بالاخره نماز است و راه کامل کردن و جبران نقصش را هم نشانمان داده اند.

قنوت و بقیهٔ مستحبات، نقش همان ابرو و مویی را دارد که نماز را زیبا و دوست داشتنی می کند.

حالا یک بار دیگر تو بگو در برابر کسی که احسن الخالقین است، کمکاری و بی هنری اشکال بزرگی نیست؟ بهترین ها همیشه شایستهٔ بهترین ها هستند.

## یک علامت پررنگ

خیلی وقت است آدم ها، دیگر بوی خاک نم خوردهٔ کوچه ها و کاهگل دیوارها را حس نمی کنند؛ اما هنوز هستند آنهایی که از این بو، آرامش می گیرند. آرامشی که بیشتر شبیه یک علامت است. اصلاً خاصیت همهٔ علامت ها همین است که به آدم نشان می دهد که این کار مهم است؛ آن قرار فراموشت نشود.

اینکه به ما گفته اند کمکم، روزی ۳۲ بار صورتتان را بگذارید روی خاک، یعنی یک علامت پررنگ و مهم، شاید مهم تر از همهٔ علامت های دیگری که دوروبرمان گذاشته اند. حتی بوی

ص: ۷۲

این علامت برای ما آشناست. این علامت، یک نشانه است تا یادمان نرود ما از دل همین خاک هستیم، روی همین خاک زندگی می کنیم و دوباره مهمان همین خاک می شویم و در یک روز جهانی، از دل همین خاک بیرون می آییم تا برای همهٔ قرار و مدارهایمان حساب پس بدهیم.

علامت ها پررنگ باشند یا کم رنگ، باز هم یک علامت اند؛ علامت اینکه حرفهای مهمی برای ما دارند؛ حرفهایی که اگر راحت از کنار آنها بگذریم شاید هیچ وقت توان پرداخت جریمهٔ آن را نداشته باشیم.

ص: ۷۳

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹